



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه

بررسی ساختارگرایانه حکایات گلستان سعدی بر اساس الگوی کلود برمون
و گرماس

استاد راهنما:

دکتر مسعود فروزنده

استاد مشاور:

دکتر جهانگیر صفری

پژوهشگر:

معصومه مرزبان

شهریور ماه ۱۳۹۰



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه خانم معصومه مرزبان جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی با عنوان «تحلیل ساختارگرایانه حکایات گلستان» در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۲۹ با حضور هیأت داوران زیر و با رتبه عالی / نمره ۱۹،۲۵ مورد تصویب نهایی قرار گرفت.

۱. استاد راهنمای پایان نامه دکتر مسعود فروزنده با مرتبه علمی استادیار امضاء

۲. استاد مشاور پایان نامه دکتر جهانگیر صفری با مرتبه علمی دانشیار امضاء

۳. استاد داور داخلی گروه دکتر پرستو کریمی با مرتبه علمی استادیار امضاء

۴. استاد داور خارجی گروه دکتر علی اصغر باباصفری با مرتبه علمی دانشیار امضاء

دکتر جهانگیر صفری

معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات
و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه شهرکرد است.

چکیده

این پایان نامه به «بررسی ساختارگرایانه حکایات گلستان بر اساس نظریات دو تن از ساختارگرایان به نام‌های کلود برمون و گرماس» اختصاص یافته و هدف از انتخاب این موضوع، انطباق این نظریات بر حکایات گلستان است.

به این منظور به شیوه کتابخانه‌ای- اسنادی، آثاری در خصوص ساختارگرایی، نظریات گوناگون این شیوه پژوهشی و ادبیات داستانی مورد مطالعه قرار گرفت. سپس نظریات پژوهشگران مذکور بر حکایات اعمال و بررسی شد. نتایج به دست آمده از این پژوهش، شامل معرفی و شناساندن هرچه بهتر برمون و گرماس و بیان نظریات آنها است و این که می‌توان به این حکایات به منزله داستان کوتاه نگریست و آنها را بر پایه پژوهش‌های ساختارگرایانه مورد بررسی قرار داد.

پی‌رنگ، بیان رشته‌ای از حوادث بر اساس اصل علیت است و پی‌رفت، یکی از واحدها یا اجزائی است که متن روایی را شکل می‌دهد.

پی‌رنگ غالب حکایات بررسی شده ساده و متشکل از یک یا دو پی‌رفت است و معدود حکایاتی که مشتمل بر سه پی‌رفت یا بیشتر هستند، نیز دارای پی‌رنگ‌هایی ساده می‌باشند. حوادث در این حکایات، ساده، اما در عین حال عمیق و تاثیر گذار هستند و متناسب با اهداف حکایات اخلاقی و تربیتی طراحی شده‌اند.

بیشتر این حکایات فاقد یک یا دو عنصر روایت هستند و در همه آنها گیرنده یا دریافت‌گر همان قهرمان و فرستنده، در بیشتر موارد، احساس درونی و باطن قهرمان است. برخی از حکایات ناتمام هستند و سعدی نتیجه‌گیری را بر عهده خوانندگان قرار داده است. بیشتر این حکایات پایان خوشی دارند و در تعدادی از آنها قراردادهایی اجتماعی مطرح می‌شود که در روند حکایت نقض و سپس بار دیگر برقرار می‌شوند. بیشتر این قراردادهای اخلاقی و اجتماعی و اهدافی که شخصیت‌های اصلی دنبال می‌کنند، در غالب موارد، اخلاقی هستند. در بسیاری از حکایات مورد بررسی، تقابل‌هایی دوگانه از نوع تناقض، تضاد و یا مخالف وجود دارد و در برخی از آنها دو نیروی خیر و شر در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند.

در تمامی این حکایات پیمانی میان شخصیت اصلی و اشخاص دیگر بسته می‌شود و بر مبنای آن، قهرمان و یا ضد قهرمان اقداماتی را در جهت دست‌یابی به هدف خود انجام می‌دهند.

کلید واژه: حکایت، پی‌رفت، پی‌رنگ، ساختارگرایی، گلستان، سعدی.

فهرست مطالب

شماره صفحه

عنوان

چکیده

فصل اول

۱-۱ کلیات

- ۱-۱-۱ معرفی طرح..... ۶
- ۱-۱-۲ اهداف اصلی طرح..... ۶
- ۱-۱-۳ ارائه فرضیات و بررسی آنها..... ۶
- ۱-۱-۴ پیشینه تحقیق..... ۷
- ۱-۱-۵ مواد و روش اجرا..... ۷

۲-۱ مقدمه

- ۱-۲-۱ ادبیات..... ۸
- ۱-۲-۲ پیشینه ادبیات..... ۸
- ۳-۲-۱ انواع ادبیات..... ۹
- ۴-۲-۱ ادبیات داستانی..... ۹
- ۵-۲-۱ داستان..... ۱۰
- ۶-۲-۱ انواع داستان..... ۱۱
- ۷-۲-۱ تاریخچه داستان..... ۱۲
- ۸-۲-۱ حکایت..... ۱۵
- ۹-۲-۱ روایت..... ۱۵
- ۱۰-۲-۱ تاریخچه روایت..... ۱۷
- ۱۱-۲-۱ روایت شناسی..... ۱۷
- ۱۲-۲-۱ انواع روایت..... ۱۷
- ۱۳-۲-۱ تمایز میان روایت داستانی و تاریخی..... ۱۸

۱۹ ساختارگرایی ۱۴-۲-۱
۱۹ تاریخچه ساختارگرایی ۱۵-۲-۱
۲۰ روایت شناسی ساختارگرا ۱۶-۲-۱۱
۲۰ زندگی سعدی ۱۷-۲-۱
۲۱ سبک نویسندگی سعدی ۱۸-۲-۱
۲۳ فصل دوم- دیدگاه‌های ساختارگرایان و تحلیل حکایات گلستان بر اساس این دیدگاه‌ها ۲۳
۲۳ ۱-۲ طرح و داستان ۲۳
۲۳ ۱-۲-۱ دیدگاه‌های روایت شناسان ساختارگرا ۲۳
۲۶ ۱-۳-۱ واحدهای روایی و انواع آن ۲۶
۲۸ ۲-۲-۱ تحلیل حکایات بر اساس الگوی گرماس و برمون ۲۸
۲۸ ۱-۲-۲ تحلیل حکایت اول ۲۸
۳۰ ۲-۲-۲ تحلیل حکایت دوم ۳۰
۳۳ ۳-۲-۲ تحلیل حکایت سوم ۳۳
۳۵ ۴-۲-۲ تحلیل حکایت چهارم ۳۵
۳۸ ۵-۲-۲ تحلیل حکایت پنجم ۳۸
۴۱ ۶-۲-۲ تحلیل حکایت ششم ۴۱
۴۳ ۷-۲-۲ تحلیل حکایت هفتم ۴۳
۴۴ ۸-۲-۲ تحلیل حکایت هشتم ۴۴
۴۷ ۹-۲-۲ تحلیل حکایت نهم ۴۷
۴۹ ۱۰-۲-۲ تحلیل حکایت دهم ۴۹
۵۱ ۱۱-۲-۲ تحلیل حکایت یازدهم ۵۱
۵۳ ۱۲-۲-۲ تحلیل حکایت دوازدهم ۵۳
۵۵ ۱۳-۲-۲ تحلیل حکایت سیزدهم ۵۵
۵۷ ۱۴-۲-۲ تحلیل حکایت چهاردهم ۵۷
۵۹ ۱۵-۲-۲ تحلیل حکایت پانزدهم ۵۹
۶۱ ۱۶-۲-۲ تحلیل حکایت شانزدهم ۶۱
۶۴ ۱۷-۲-۲ تحلیل حکایت هفدهم ۶۴
۶۶ ۱۸-۲-۲ تحلیل حکایت هجدهم ۶۶
۶۸ ۱۹-۲-۲ تحلیل حکایت نوزدهم ۶۸
۷۰ ۲۰-۲-۲ تحلیل حکایت بیستم ۷۰
۷۳ ۲۱-۲-۲ تحلیل حکایت بیست و یکم ۷۳
۷۵ ۲۲-۲-۲ تحلیل حکایت بیست دوم ۷۵
۷۸ ۲۳-۲-۲ تحلیل حکایت بیست و سوم ۷۸

۸۰.....	تحلیل حکایت بیست و چهارم.....	۲۴-۲-۲
۸۲.....	تحلیل حکایت بیست و پنجم.....	۲۵-۲-۲
۸۵.....	تحلیل حکایت بیست و ششم.....	۲۶-۲-۲
۸۷.....	تحلیل حکایت بیست و هفتم.....	۲۷-۲-۲
۹۰.....	تحلیل حکایت بیست و هشتم.....	۲۸-۲-۲
۹۲.....	تحلیل حکایت بیست و نهم.....	۲۹-۲-۲
۹۴.....	تحلیل حکایت سی ام.....	۳۰-۲-۲
۹۶.....	تحلیل حکایت سی و یکم.....	۳۱-۲-۲
۹۸.....	تحلیل حکایت سی و دوم.....	۳۲-۲-۲
۱۰۱.....	تحلیل حکایت سی و سوم.....	۳۳-۲-۲
۱۰۳.....	تحلیل حکایت سی و چهارم.....	۳۴-۲-۲
۱۰۶.....	تحلیل حکایت سی و پنجم.....	۳۵-۲-۲
۱۰۸.....	تحلیل حکایت سی و ششم.....	۳۶-۲-۲
۱۱۰.....	تحلیل حکایت سی و هفتم.....	۳۷-۲-۲
۱۱۲.....	تحلیل حکایت سی و هشتم.....	۳۸-۲-۲
۱۱۴.....	تحلیل حکایت سی و نهم.....	۳۹-۲-۲
۱۱۷.....	تحلیل حکایت چهلیم.....	۴۰-۲-۲
۱۱۹.....	تحلیل حکایت چهل و یکم.....	۴۱-۲-۲
۱۲۱.....	تحلیل حکایت چهل و دوم.....	۴۲-۲-۲
۱۲۲.....	تحلیل حکایت چهل و سوم.....	۴۳-۲-۲
۱۲۴.....	تحلیل حکایت چهل و چهارم.....	۴۴-۲-۲
۱۲۶.....	تحلیل حکایت چهل و پنجم.....	۴۵-۲-۲
۱۲۹.....	تحلیل حکایت چهل و ششم.....	۴۶-۲-۲
۱۳۱.....	تحلیل حکایت چهل و هفتم.....	۴۷-۲-۲
۱۳۳.....	تحلیل حکایت چهل و هشتم.....	۴۸-۲-۲
۱۳۵.....	تحلیل حکایت چهل و نهم.....	۴۹-۲-۲
۱۳۷.....	تحلیل حکایت پنجاهم.....	۵۰-۲-۲
۱۳۹.....	تحلیل حکایت پنجاه و یکم.....	۵۱-۲-۲
۱۴۲.....	تحلیل حکایت پنجاه و دوم.....	۵۲-۲-۲
۱۴۴.....	تحلیل حکایت پنجاه و سوم.....	۵۳-۲-۲
۱۴۷.....	تحلیل حکایت پنجاه و چهارم.....	۵۴-۲-۲
۱۴۹.....	تحلیل حکایت پنجاه و پنجم.....	۵۵-۲-۲
۱۵۱.....	تحلیل حکایت پنجاه و ششم.....	۵۶-۲-۲
۱۵۴.....	تحلیل حکایت پنجاه و هفتم.....	۵۷-۲-۲

۱۵۶.....	۵۸-۲-۲ حکایت پنجاه و هشتم.....
۱۵۸.....	۵۹-۲-۲ تحلیل حکایت پنجاه و نهم.....
۱۶۰.....	۶۰-۲-۲ تحلیل حکایت شصتم.....
۱۶۳.....	۶۱-۲-۲ تحلیل حکایت شصت و یکم.....
۱۶۵.....	۶۲-۲-۲ تحلیل حکایت شصت و دوم.....
۱۶۷.....	۶۳-۲-۲ تحلیل حکایت شصت و سوم.....
۱۶۹.....	۶۴-۲-۲ تحلیل حکایت شصت و چهارم.....
۱۷۱.....	۶۵-۲-۲ تحلیل حکایت شصت و پنجم.....
۱۷۳.....	۶۶-۲-۲ تحلیل حکایت شصت و ششم.....
۱۷۵.....	۶۷-۲-۲ تحلیل حکایت شصت و هفتم.....
۱۷۸.....	۶۸-۲-۲ تحلیل حکایت شصت و هشتم.....
۱۸۰.....	۶۹-۲-۲ تحلیل حکایت شصت و نهم.....
۱۸۲.....	۷۰-۲-۲ تحلیل حکایت هفتادم.....
۱۸۴.....	۷۱-۲-۲ تحلیل حکایت هفتاد و یکم.....
۱۸۷.....	۷۲-۲-۲ تحلیل حکایت هفتاد و دوم.....
۱۸۹.....	۷۳-۲-۲ تحلیل حکایت هفتاد و سوم.....
۱۹۱.....	۷۴-۲-۲ تحلیل حکایت هفتاد و چهارم.....
۱۹۴.....	۷۵-۲-۲ تحلیل حکایت هفتاد و پنجم.....
۱۹۶.....	۷۶-۲-۲ تحلیل حکایت هفتاد و ششم.....
۱۹۸.....	۷۷-۲-۲ تحلیل حکایت هفتاد و هفتم.....
۲۰۰.....	۷۸-۲-۲ تحلیل حکایت هفتاد و هشتم.....
۲۰۲.....	۷۹-۲-۲ تحلیل حکایت هفتاد و نهم.....
۲۰۵.....	۸۰-۲-۲ تحلیل حکایت هشتادم.....
۲۰۷.....	۸۱-۲-۲ تحلیل حکایت هشتاد و یکم.....
۲۰۹.....	۸۲-۲-۲ تحلیل حکایت هشتاد و دوم.....
۲۱۱.....	۸۳-۲-۲ تحلیل حکایت هشتاد و سوم.....
۲۱۳.....	۸۴-۲-۲ تحلیل حکایت هشتاد و چهارم.....
۲۱۵.....	۸۵-۲-۲ تحلیل حکایت هشتاد و پنجم.....
۲۱۷.....	۸۶-۲-۲ تحلیل حکایت هشتاد و ششم.....
۲۲۰.....	۸۷-۲-۲ تحلیل حکایت هشتاد و هفتم.....
۲۲۲.....	۸۸-۲-۲ تحلیل حکایت هشتاد و هشتم.....
۲۲۴.....	۸۹-۲-۲ تحلیل حکایت هشتاد و نهم.....
۲۲۶.....	۹۰-۲-۲ تحلیل حکایت نودم.....
۲۲۹.....	۹۱-۲-۲ تحلیل حکایت نود و یکم.....

۲۳۱.....	۹۲-۲-۲ تحلیل حکایت نود و دوم.....
۲۳۵.....	۹۳-۲-۲ تحلیل حکایت نود و سوم.....
۲۳۷.....	۹۴-۲-۲ تحلیل حکایت نود و چهارم.....
۲۳۹.....	۹۵-۲-۲ تحلیل حکایت نود و پنجم.....
۲۴۱.....	۹۶-۲-۲ تحلیل حکایت نود و ششم.....
۲۴۳.....	۹۷-۲-۲ تحلیل حکایت نود و هفتم.....
۲۴۷.....	۹۸-۲-۲ تحلیل حکایت نود و هشتم.....
۲۴۹.....	۹۹-۲-۲ تحلیل حکایت نود و نهم.....
۲۵۱.....	۱۰۰-۲-۲ تحلیل حکایت صدم.....
۲۵۳.....	۱۰۱-۲-۲ تحلیل حکایت صد و یکم.....
۲۵۵.....	۱۰۲-۲-۲ تحلیل حکایت صد و دوم.....
۲۵۷.....	۱۰۳-۲-۲ تحلیل حکایت صد و سوم.....
۲۶۱.....	۳-۲ نتیجه گیری.....

فهرست جدول‌ها

۲۶۳.....	جدول شماره ۱-۲ (بررسی قهرمان‌ها و ضد قهرمان‌ها).....
۲۷۱.....	جدول شماره ۲-۲ (بررسی حکایات از نظر نوع پایان، حوادث و تعداد پی‌رفت).....
۲۷۹.....	جدول شماره ۳-۲ (بررسی نیروهای یاریگر و مخالف).....
۲۸۷.....	جدول شماره ۴-۲ (بررسی تقابل‌های دوگانه).....

۲۹۴.....	فهرست منابع.....
----------	------------------

فصل اول

۱-۱ کلیات

۱-۱-۱ معرفی طرح

فصل اول این پایان نامه به ارائه تعاریفی از ادبیات، داستان، روایت و انواع مختلف آنها و هم چنین ساختارگرایی اختصاص یافته است. در این فصل، پیشینه ادبیات، روایت و داستان مورد بررسی قرار گرفته است و مطالبی درباره ساختارگرایی و روایت شناسی ساختارگرا بیان شده است. در پایان نیز اندکی درباره سعدی، زندگی و سبک نویسندگی او و این که می‌توان وی را منجی نثر فارسی از سقوط در سراشیبی تکلف و تصنع و احیاگر دوباره آن معرفی کرد سخن گفته شده است.

در فصل دوم ابتدا تعریفی از طرح ارائه و نظریات ساختارگرایان به ویژه (برمون و گرماس) و نیز توضیحی درباره واحدهای روایی بیان شده است و سپس حکایات گلستان بر پایه نظریات و الگوهای گوناگون آنان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۱-۱-۲ اهداف اصلی طرح

هدف از انتخاب این موضوع، معرفی مکتب ساختارگرایی، بیان اهمیت آن در بررسی انواع مختلف داستان، بررسی نظریات ساختارگرایان به ویژه کلود برمون و گرماس و در پایان اعمال این نظریات بر حکایات گلستان و روشن شدن میزان تطابق آنها بر حکایات است. به بیانی بهتر هدف عمده این موضوع بررسی و تحلیل حکایات گلستان به وسیله رویکردی نو و آشنایی هرچه بیشتر با ساختارگرایی به عنوان نوعی شیوه پژوهشی در بررسی انواع مختلف داستان به ویژه حکایت است.

۱-۱-۳ ارائه فرضیات و بررسی آنها

فرضیات:

- (۱) شیوه نویسندگی سعدی به عنوان نویسنده‌ای متعلق به قرن‌ها پیش، تا حدودی به شیوه‌های امروزی شباهت دارد.
- (۲) اکثر حکایات گلستان دارای پیرنگی‌هایی ساده هستند.

۳) هدف سعدی از آفرینش حوادث در این حکایات، ایجاد هیجان در مخاطب نیست، بلکه ترویج آموزه‌های اخلاقی و دینی است.

پاسخ به فرضیات:

- ۱) سعدی با وجود قرن‌ها فاصله از ما، دارای شیوه نویسندگی بسیار نزدیکی به شیوه و سبک نویسندگان امروزی است. آوردن حوادث و به وجود آوردن موقعیت‌های نامتعادل و هم‌چنین ناتمام گذاشتن برخی از حکایات و دادن امکان نتیجه‌گیری از آنها به خواننده از ویژگی‌هایی است که در داستان‌های امروزی به چشم می‌خورد و حکایات گلستان را تا حدودی به داستان‌های کوتاه امروزی نزدیک می‌کند.
- ۲) بیشتر حکایات گلستان دارای پیرنگ‌هایی ساده و متشکل از یک یا دو پی‌رفت هستند و تنها تعداد اندکی از حکایات مشتمل بر سه پی‌رفت یا بیشتر هستند که البته آنها نیز پی‌رنگ‌هایی ساده دارند.
- ۳) حوادث و رویدادهایی که حکایات گلستان را می‌سازند به قصد داستان پردازی و ایجاد هیجان در خواننده طرح نشده‌اند، بلکه بیشتر جنبه تربیتی و اخلاقی دارند و خوانندگان را به تفکر و تعمق وامی‌دارند.

۴-۱-۱ پیشینه تحقیق

تا به حال تحقیقی با عنوان تحلیل ساختارگرایانه حکایات گلستان انجام نگرفته است. البته تعدادی از نویسندگان، دانشجویان و استادان به بررسی ساختارگرایانه و تحلیل ساختاری آثاری مختلف که بیشتر معاصر بوده‌اند پرداخته‌اند. به عنوان مثال، مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل ساختاری جدال سعدی با مدعی در توانگری و درویشی» نوشته مریم حسینی، استادیار دانشگاه الزهرا که به بررسی مسائلی چون، عناصر ساختاری متن از نظر شخصیت پردازی، نحوه روایت، ساختار متن در سطوح آوایی و غیره پرداخته است و تا حدودی به تحقیق مورد نظر شباهت دارد، اما به طور خاص به تحلیل حکایات بر پایه نظریات دو تن از ساختارگرایان (برمون و گرماس) نپرداخته است و هم‌چنین پایان نامه‌ای با عنوان تحلیل ساختاری و محتوایی رمان جای خالی سلوچ به دست میلاد شمعی در دانشگاه اصفهان به تحریر درآمده که علاوه بر بررسی ساختارگرایانه به تحلیل ویژگی‌های سبک شناسانه نیز پرداخته است. اثر مهم دیگری در این زمینه وجود دارد که تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار نام دارد و نوشته اکبر اخلاقی است.

۵-۱-۱ مواد و روش اجرا

در این تحقیق روش کار اسنادی- کتابخانه‌ای بود. در آغاز منابع اصلی درباره موضوع پژوهش جمع‌آوری شد. پس از مطالعه آن منابع، مطالب مورد نظر درباره ساختارگرایی، ادبیات داستانی، روایت شناسی، آثاری درباره زندگی سعدی و نیز گلستان به صورت فیش‌برداری استخراج شد. پس از طبقه‌بندی فیش‌ها و بررسی مطالب موجود در آنها، حکایات گلستان بر اساس نظریات دو تن از ساختارگرایان به نام‌های برمون و گرماس، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

۲-۱ مقدمه

۱-۲-۱ ادبیات

ادبیات، در معنای عام آثاری را دربرمی‌گیرد که از معاصران و پیشینیان به دست ما رسیده و با فرهنگ در ارتباطی تنگاتنگ است و به معنای خاص، شامل آثاری می‌شود که از آثار معمولی ارزشمندتر و سرشار از ذوق و زیبایی ادبی هستند. «آن مفهوم و معنایی که از آن به لفظ ادب تعبیر می‌کنند عبارت است از: مجموعه‌ی آثار مکتوبی که بلندترین و بهترین افکار و خیال‌ها را در عالی‌ترین و بهترین صورت‌ها تعبیر کرده است» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۲۲).

از گذشته تا به امروز دغدغه اصلی ادبیات همواره انسان بوده است و برجسته نمودن انسان و مشکلات وی در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، تربیتی و غیره، وظیفه مهمی است که بر دوش ادبیات نهاده شده است. چه بسیار شعرها، داستان‌های کوتاه و رمان‌هایی که در شرایط خفقان‌آور جوامع به فریاد انسان‌ها رسیده‌اند و مصائب آنان را به تصویر کشیده‌اند. بنابراین ادبیات علاوه بر جنبه ذوقی و ادبی که ارزش به یاد سپردن را دارد، از نظر اجتماعی نیز بسیار مهم و تاثیرگذار به شمار می‌آید. البته، ادبیات تنها در جامعه‌ای نقش اجتماعی خود را به خوبی ایفا می‌کند که دارای نظامی یک دست و همسان باشد. «سارتر نیز معتقد است که نویسنده فقط در جامعه‌ای می‌تواند ادبیات را دریابد که هیچ اختلافی میان موضوع ادبیات و خواننده آن وجود نداشته باشد» (سارتر، ۱۳۵۴: ۱۶۰).

با توجه به مطالبی که بیان شد می‌توان گفت، ارائه تعریفی جامع و مانع از ادبیات به‌گونه‌ای که همه ابعاد و زوایای این واژه گسترده و عمیق را دربرگیرد کاری بس دشوار است. بنابراین نمی‌توان چنین واژه و به بیانی بهتر مفهوم را با گنجاندن در عبارتی محدود، به‌گونه‌ای ناقص ارائه کرد.

۱-۲-۲ پیشینه ادبیات

قدمت ادبیات به زمان آفرینش نخستین انسان‌ها بازمی‌گردد، چراکه عمر ابتدایی‌ترین زرمزه‌های بشری مطابق با زمانی است که انسان نخستین لب به سخن گفتن گشود و همراه با کار و تلاش روزمره چیزهایی را زیر لب می‌خواند و همین زرمزه‌ها هستند که نخستین آثار ادبی به شمار می‌آیند.

در واقع، عمر ادبیات، برابر با عمر نخستین انسان است و همگام با رشد و پیشرفت روزافزون بشر هر روز از عمق و گستردگی بیشتری برخوردار می‌شود و اشکال متکامل‌تری را عرضه می‌کند. ادبیات همراه با بشر رشد می‌کند و گاه به دلیل عوامل گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، عقیدتی و غیره، ممکن است برای مدتی دچار رخوت شود. ادبیات و آثار گوناگون آن در آغاز به صورت شفاهی بود و به وسیله نقل‌ها برای مردم خوانده می‌شد، اما به تدریج، همگام با گذر زمان و پیشرفت‌های بشری این آثار شفاهی به صورت مکتوب ثبت و ضبط شد و به دست ما رسید.

۱-۲-۳ انواع ادبیات

ادبیات نیز مانند بسیاری از مقوله‌های دیگر انواعی دارد و به طبقات مختلفی تقسیم می‌شود. در این زمینه، تقسیم بندی‌های بسیاری وجود دارد، از جمله‌ی این تقسیم‌بندی‌ها؛ طبقه‌بندی ادبیات به دو نوع داستانی و غیر داستانی است.

ادبیات داستانی به کلیه آثارى اطلاق می‌شود که جنبه داستانی دارند و یکی از انواع داستان به شمار می‌آیند. مانند: داستان کوتاه، حکایت، رمان، رمانس و غیره.

طبیعتاً آثار ادبی‌ای که دارای جنبه‌های داستانی نیستند در زمره ادبیات غیر داستانی قرار می‌گیرند.

۱-۲-۴ ادبیات داستانی

ادبیات داستانی یکی از انواع ادبیات به شمار می‌آید که از گذشته تا به حال مورد توجه بسیار زیادی قرار گرفته است. این نوع از ادبیات غالباً آثار منثور را شامل می‌شود، اما در پهنه وسیع ادبیات داستانی به ویژه آثار کلاسیک، داستان‌های منظوم بسیاری از جمله؛ بوستان سعدی، منطق الطیر عطار، شاهنامه‌ی فردوسی و غیره به چشم می‌خورد. «ادبیات داستانی و روایی به یک معنا، گستره‌ای پهن‌تر از آثار و انواع گوناگون را به نظم و به نثر در بر می‌گیرد و از کهن‌ترین نمونه‌های آن یعنی؛ اسطوره گرفته تا افسانه‌ها، قصه‌ها، حکایات، امثال و غیره و سرانجام رمان و داستان کوتاه تداوم می‌یابد» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۵۳).

همان گونه که از این تعریف بر می‌آید، قدیمی‌ترین گونه‌های ادبیات داستانی، اسطوره، افسانه، قصه، حکایت و در نهایت مثل است. این مطلب، نشان می‌دهد که ادبیات در نوع داستانی خود از دیرباز مورد توجه مردم بوده و تأثیرات بسزایی در روند زندگی آنان داشته است. تقسیم بندی‌های متعددی برای انواع ادبیات داستانی وجود دارد: یکی از آنها، این نوع ادبیات را به دو دسته منثور و منظوم تقسیم می‌کند که البته نوع اخیر بیشتر در ادبیات گذشته به چشم می‌خورد.

ضرورت وجود داستان در زندگی بشر نکته‌ای است که هر ذهن بیدار و آگاهی به آن اذعان دارد. در واقع «داستان نه تنها پر بارترین و شایع‌ترین فرم هنری است، بلکه رقیبی جدی برای دیگر فعالیت‌های ما در طول زندگی محسوب می‌شود» (مک کی، ۱۳۸۵: ۹). بنابراین می‌توان داستان را ابزاری برای شناخت بهتر دنیای پیرامون دانست و نباید از اهمیت آن غافل شد.

۱-۲-۵ داستان

داستان، واژه‌ای است عمیق و گسترده که ارائه تعریفی دقیق از آن قدری دشوار به نظر می‌رسد و حتی برخی بر این باورند که داستان غیر قابل تعریف است. «مفهوم داستان مانند بسیاری از مفاهیم انتزاعی دیگر تعریفی نهایی که مقبول همه باشد، ندارد» (مستور، ۱۳۸۴: ۶).

چیزی که بیش از هر چیز در تعاریف گوناگونی که برای داستان بیان می‌شود، به چشم می‌خورد، وجود حوادث و رویدادها است. گویی داستان برای شرح وقایع، حوادث و رویدادها شکل گرفته است. «منظور از واقعه در داستان، موقعیت یا وضعیتی است که از تعادل برخوردار نیست» (همان: ۸).

اغلب داستان‌ها با وضعیتی پایدار آغاز شده، بروز حادثه‌ای این تعادل را از بین می‌برد، اما در پایان باز هم وضعیت متعادل برقرار می‌شود.

این مطلب یادآور تعریفی است که پراپ از روایت ارایه می‌دهد، وی روایت را این چنین معرفی می‌نماید: «پراپ روایت را متنی می‌داند که تغییر وضعیت از حالتی متعادل به غیر متعادل و دوباره بازگشت به حالت متعادل را بیان می‌کند. وی این تغییر وضعیت را رخداد می‌نامد» (پراپ، ۱۳۶۸: ۲۵).

نقش حوادث در داستان تا اندازه‌ای چشمگیر است که بسیاری از افراد آن را اساس کار خود برای بیان تعریفی دقیق و کامل از داستان قرار داده‌اند. به عقیده جمال میرصادقی، داستان اصطلاح عامی است برای روایت یا شرح حوادث، او داستان را دربرگیرنده تلاش و کشمکشی می‌داند که میان دو نیروی متضاد و یک هدف است (ر.ک. میرصادقی، ۱۳۷۶: ۳۲).

عنصر دیگری که تقریباً در تمامی تعاریف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، توالی، پی در پی آمدن و ترتیب زمانی رویدادها است. به بیانی دیگر، رخدادها موجود در داستان، در بستر زمان روی می‌دهند. این ویژگی داستان نیز دست مایه بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران قرار گرفته و در تعاریف آنان جایگاه ویژه‌ای دارد.

کلود برمون، یکی از محققان ساختارگرا نیز به عامل زمان در ساختار روایت بسیار اهمیت می‌دهد. «او معتقد است که حادثه برای تبدیل شدن به داستان باید دست کم در دو گزاره از نظر زمانی متفاوت بیان شود» (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۶۷).

بر این اساس همه داستان‌ها در زمان روی می‌دهند و زمانمند بودن معیاری است برای نقد و سنجش واقعی داستان.

شخصیت‌ها، عاملان و به وجود آورندگان اصلی رویدادها در داستان به شمار می‌آیند. آنها هستند که رخدادها را شکل می‌دهند و در واقع، این حوادث از یک سو به دست اشخاص داستان و از دیگر سوی به خاطر آنان روی می‌دهد. بنابراین «داستان، ماده خام اصلی و شکل نیافته است که شامل رویدادها، شخصیت‌ها و مکان رویدادها است» (نوروزی، ۱۳۸۸: ۲۶).

رویدادها نه تنها یکی از اجزای مهم در داستان محسوب می‌شوند، بلکه حس کنجکاوی خوانندگان را نیز برمی‌انگیزد و داستان را هیجان‌انگیز می‌کنند. در حقیقت رویدادها باعث ایجاد جاذبه و کشش بیشتر در داستان می‌شوند و این

خود از خصوصیات داستان‌های موفق است. «داستان کنجکاو خواننده را برای تعقیب حوادث تحریک می‌کند» (شمیسا، ۱۶۱: ۱۳۷۸).

در مجموع با توجه به مطالبی که بیان شد، می‌توان داستان را شرح وقایع و حوادثی دانست که به وسیله شخصیت‌های داستانی و یا بر اثر اعمال و رفتار آنان در زمان و مکان معینی روی می‌دهند.

۱-۲-۶ تاریخچه داستان

سابقه داستان گویی و نقلی عمری برابر با پیدایش انسان‌های نخستین دارد و پیشینه داستان پردازی و داستان نویسی با داشتن عمری کوتاه تر از نقلی و داستان گویی به حدود چهار قرن پیش باز می‌گردد. در واقع آثار ادبی شفاهی، زیر بنا و اساس کار ادبیات داستانی مکتوب قرار گرفتند و به تدریج به رشته تحریر درآمدند.

«داستان پردازی در ایران نیز زمینه‌ای گسترده و قابل ملاحظه داشته است و سابقه آن به ایران پیش از اسلام می‌رسد» (همان: ۱۹۳).

داستان، از همان روزهای ابتدایی آفرینش انسان‌ها پا به عرصه وجود نهاد و انسان از اسطوره که شکل بدوی داستان است به عنوان ابزاری برای شناساندن خویش به جهانیان استفاده نمود. «هزیود به ما می‌گوید که چگونه برای شرح جهان هستی و حضور ما در آن، اسطوره‌های بنیادین خلق شد. اسطوره‌ها داستان‌هایی بودند که مردم برای یکدیگر تعریف می‌کردند تا از این راه خود را به خویش و به دیگران معرفی کنند» (کرنی، ۱۳۸۴: ۱۱).

درست است که داستان کوتاه، مولود جهان امروز است و در روزگاران کهن چیزی با این عنوان وجود ندارد، اما با بررسی آثار ادبی گذشته به حکایات و قصه‌هایی برمی‌خوریم که از حیث بسیاری از ویژگی‌ها به داستان کوتاه شباهت دارند و برجسته‌ترین نمونه‌های آن حکایت‌های دلنشین گلستان سعدی است. «داستان کوتاه از رمان، هم، جوان تر است و هم عمر آن کوتاه‌تر، با این حال رد پای داستان کوتاه را دیرتر هم می‌توان یافت: قرن چهاردهم میلادی، دکامرون اثر بوکاپیو و در ایران، در قرن هفتم در حکایات گلستان که از جهت کوتاهی و وحدت موضوع به آن چه امروز به آن داستان کوتاه می‌گویند کم شباهت نیست» (مستور، ۱۳۸۴: ۱).

اگرچه در گذشته، شعر پر رونق تر از داستان بود و رکن اصلی ادبیات به شمار می‌رفت، از قرن بیستم به بعد، رمان و داستان کوتاه بود که به اوج شکوفایی خود رسید و جایگاه ممتازی نزد مردم به دست آورد. «در این قرن رمان، شعر را تحت الشعاع خود قرار داد و استدلال هم این بود که داستان ابزار اصلی برای درک امور است» (کالر، ۱۳۸۲: ۱۱۱).

به طور کلی پیشینه داستان به شکل رایج و شناخته شده امروزی‌اش بسیار کوتاه است و از نیم قرن تجاوز نمی‌کند، اما آثار داستانی ادبیات کلاسیک، زیر بنای داستان‌های کوتاه امروزی به شمار می‌آیند.

به هر روی، داستان به ویژه داستان کوتاه را نمی‌توان به طور قطعی محصول دنیای جدید دانست و سرچشمه‌هایی در گذشته برای آن قائل نشد، بلکه می‌توان گفت داستان، همواره وجود داشته و تنها در گذر زمان دچار تغییر و تحول شده است و شکل امروزی‌اش را در جهان امروز به مخاطبین خود عرضه می‌کند، اما «داستان نویسی به شیوه جدید در زبان فارسی سابقه چندانی ندارد. به دنبال نهضت مشروطه و آشنایی نویسندگان ایرانی با ادبیات مغرب زمین داستان سرایی به شیوه غربی در ایران شکل گرفت» (بارونیان، ۱۳۸۷: ۲۳۱، ۲۳۰).

۱-۲-۷ انواع داستان

داستان، انواع گوناگونی دارد و از حیث ویژگی‌های مختلف به دسته‌ها و گروه‌های متعددی تقسیم می‌شود. این تقسیم بندی‌ها انواع متفاوت داستان را از گذشته تا به امروز در برمی‌گیرد. گذشتگان غالباً میان اقسام مختلف داستان تفاوتی قایل نمی‌شدند. آنان داستان، قصه، حکایت، سرگذشت، افسانه و غیره را یکسان می‌دانستند. چنین چیزی حتی در فرهنگ‌های لغت و دیگر آثار ادبی نیز وجود داشت و فرهنگ نویسان هم دچار این اشتباه شده بودند. آنان گونه‌های متفاوت داستان را غیر قابل تفکیک می‌دانستند و برای آن انواعی قایل نبودند.

«اصطلاح‌های مرسوم و متداول داستان نویسی در ایران عبارتند از: داستان قصه، افسانه، حکایت، سمر، سرگذشت، ماجرا، متل، اسطوره، حسب حال و غیره که در اغلب فرهنگ‌های فارسی مترادف آورده شده است» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۲۳).

به طور کلی معیارهای گوناگونی برای تقسیم نمودن انواع داستان وجود دارد. یکی از این تقسیم بندی‌ها، داستان‌ها را بر اساس وجود عنصر خیال و واقعیت طبقه بندی می‌کند. هر قدر نویسندگان از چاشنی تخیل در داستان‌های خود بیشتر استفاده کنند، آثار آنان از واقعیت فاصله گرفته، به سوی خیال متمایل می‌شود. البته همه داستان‌ها به نسبت‌های گوناگون از عنصر خیال برخوردار هستند، اما تاثیرگذاری داستان‌هایی که واقع‌گرایانه‌تر هستند، بیشتر است.

بر اساس این تقسیم بندی که بر عنصر واقعیت و خیال تاکید دارد، داستان‌ها به دو دسته واقعی و تخیلی تقسیم می‌شوند. داستان‌ها نسبت به چگونگی به تصویر کشیدن مسایل گوناگون در دو جایگاه واقع‌گرایی و خیالی جای می‌گیرند.

«داستان، می‌تواند مبتنی بر امور واقع باشد و نزدیک‌ترین انطباق ممکن را بین قصه‌اش و چیزهایی که عملاً در جهان رخ داده‌اند حفظ کند یا بسیار خیالی‌بافانه باشد و درکی را که از ممکنات معمول زندگی داریم زیر پا بگذارد» (اسکولز، ۱۳۷۷: ۵).

به هر روی، داستان چه از نوع واقعی و چه تخیلی، امری است برساخته ذهن نویسنده. در حقیقت امر واقع چیزی است که اتفاق افتاده و نویسنده تنها با الهام گرفتن از آنها داستانی را که خود می‌خواهد، می‌سازد.

یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز ادبیات داستانی با ادبیات غیر داستانی، خیال آمیز بودن آن است. در واقع عنصر خیال است که به آثار داستانی رنگ و بویی می‌بخشد و خواننده را بر آن می‌دارد تا اثر را تا پایان دنبال کند. بنابراین می‌توان یکی از ویژگی‌های ادبیات داستانی را تخیل دانست.

لازمه ادبیات داستانی داشتن قدری چاشنی تخیل است. همه انواع داستان حتی اگر از ویژگی حقیقت‌مانندی برخوردار بوده و عنصر واقعیت به گونه‌ای چشم‌گیر بر گستره آنها سایه انداخته باشد باز هم از این قاعده پیروی می‌کنند و تا حدودی با تخیل آمیخته می‌شوند.

همه داستان‌ها به نوعی از واقعیت الهام می‌گیرند، اما اگر تنها واقعیات را به تصویر بکشند، دیگر داستان نیستند، بلکه صرفاً بازتابی از وقایع محسوب می‌شوند. بنابراین نویسندگان آثار داستانی تلاش می‌کنند تا از ترواش‌های ذهنی خویش نیز استفاده و آن را چاشنی کار خود کنند.

بر اساس یک تقسیم بندی، ادبیات داستانی به دو نوع منثور و منظوم تقسیم می‌شود که البته نوع اخیر بیشتر در ادبیات گذشته به چشم می‌خورد.

تقسیم بندی دیگری که در باب انواع داستان وجود دارد، بر اساس چهره‌ای که آن داستان از جهان به تصویر می‌کشد شکل می‌گیرد. «داستان به دو طریق مشهود واقعیت را تحریف می‌کند؛ ممکن است کاری کند که بهتر از آن چیزی که واقعا معتقدیم هست جلوه کند یا بدتر» (اسکولز، ۱۳۷۷: ۱۲). یک اثر داستانی اگر جهانی بهتر و زیباتر از واقعیت را نشان دهد، رمانس نام می‌گیرد و اگر چهره‌ای زشت‌تر از جهان واقع را به تصویر بکشد، ضد رمانس محسوب می‌شود.

داستان‌ها بر مبنای کوتاهی و بلندی به دو دسته داستان کوتاه و رمان تقسیم می‌شوند. داستان‌های کوتاه دارای جملاتی کوتاه هستند و از زیاده‌گویی پرهیز می‌کنند. «در داستان‌های کوتاه حتی المقدور باید از کلمات کوتاه استفاده شود و قبل از انتخاب کلمه‌ای طولانی از ناگزیر بودن استعمال آن یقین حاصل شود» (یونسی، ۱۳۷۰: ۱۶).

معیار دیگری که برای تقسیم بندی داستان وجود دارد، موضوعی است که داستان‌ها بر اساس آن شکل می‌گیرند. این معیار، گونه‌های مختلفی از داستان را به شرح زیر شکل می‌دهد.

۱- داستان‌هایی که به قصد آموزش مسائل تربیتی و تهذیب نفس نوشته می‌شوند و بر اساس موضوع، اخلاقی هستند و نمونه‌هایی از آنها عبارت است از: قابوس نامه، گلستان، سیاست نامه و غیره.

«در ادب فارسی از قدیم رایج بوده است که سیاست، عرفان، مسائل اجتماعی و اخلاقی همواره به صورت حکایت و تمثیل بیان می‌شد» (نوروزی، ۱۳۸۸: ۷۱).

۲- داستان‌های پلیسی و هیجانی که بر اساس وقایع مرموز و پلیسی به وجود می‌آیند.

۳- داستان‌هایی با موضوعات سیاسی.

۴- داستان‌های عاشقانه که از یک سو با ادبیات غنایی در ارتباط است و از سوی دیگر به ادبیات داستانی تعلق دارد. نمونه‌های بسیاری از این نوع داستان‌ها در ادب فارسی به ویژه آثار گذشتگان به چشم می‌خورد، از جمله داستان لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد، ورقه و گلشاه و غیره.

با توجه به تقسیم بندی‌های یاد شده در باب انواع داستان می‌توان گفت، داستان، دنیایی است عمیق و گسترده که اقسام مختلفی را در خود جای داده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱- داستان کوتاه و داستان بلند:

داستان کوتاه، قصه‌ای است که می‌توان آن را در مدت زمان کوتاهی بیان کرد. این نوع داستان به دلیل کوتاهی نمی‌تواند به موضوعات فرعی بپردازد، لذا دارای وحدت موضوع است و از ابتدا تا پایان، یک موضوع واحد را می‌پرواند. «داستان کوتاه با اجبار در رعایت فشردگی و ایجاز، باید از بیان القایی و کنایی استفاده کند تا یک جمله بگوید و ده جمله یا بیشتر برساند» (ایرانی، ۱۳۶۴: ۴۰).

در مقابل داستان کوتاه، داستان بلند قرار می‌گیرد. داستان بلند برخلاف داستان کوتاه از گستردگی بیشتری برخوردار است، به حوادث و رویدادهای فرعی می‌پردازد و دارای وحدت موضوع نیست.

۲- داستان خیالی و واقعی : که پیشتر درباره آن توضیح داده شد.

۳- حکایت: حکایت، داستان کوتاهی است که بیشتر بر روی مسایل اخلاقی متمرکز می‌شود و مهترین هدفش تهذیب نفس و آموزش نکته‌های اخلاقی و معنوی است. در واقع «حکایت، قصه ساده و کوتاهی است که حقیقت‌های کلی و عام را تصویر می‌کند و ساختار آن نه به مقتضیات عناصر درونی، بلکه در جهت تایید غرض های اخلاقی گسترش می‌یابد» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۸۴). در این تعریف، حکایات اخلاقی مورد نظر هستند.

البته تقسیم بندی‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که یکی از آنها ادبیات داستانی را به دو دسته تفریحی و تحلیلی تقسیم نموده است. «ادبیات داستانی تفریحی صرفا به این منظور نوشته می‌شود تا ما اوقاتمان را به طور دلپذیر و مطبوع بگذرانیم، اما ادبیات داستانی تحلیلی نوشته می‌شود تا آگاهی ما را از زندگی گسترش داده و عمق و حساسیت بیشتری به آن ببخشد» (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۱۵). این تقسیم بندی بر اساس تاثیر شگرف و نقش روشنگرانه‌ای که بخشی از داستان‌ها می‌توانند در زندگی بشر ایفا کنند و یا تنها سرگرم کننده باشند شکل گرفته است. بسیاری از داستان‌ها صرفا برای گذراندن اوقات و ایجاد تازگی در روزمرگی های زندگی انسان‌ها نوشته شده‌اند و ارزشی بیش از این ندارند، اما دسته دیگری از داستان‌ها، آگاهی بشر را نسبت به زندگی مردم دنیای پیرامون افزایش می‌دهند و او را به تفکر وادارند. ادبیات تحلیلی، زندگی تقریبا واقعی آدمیان را در برابر دیدگان مخاطب به تصویر می‌کشد و باعث می‌شود تا اطلاعات بیشتری نسبت به زندگی بشری به دست آورد. البته بر اساس این تقسیم بندی نمی‌توان با قاطعیت داستان‌ها را به دو دسته تفریحی و تحلیلی تقسیم نمود و راه ورود هر کدام از این انواع را به حریم دیگری بست. در واقع این طبقه بندی‌ها نسبی هستند و ممکن است داستانی از هر دو جنبه تحلیلی و تفریحی برخوردار باشد.

«داستان تحلیلی، آگاهی ظریف تری از بشریت در اختیارمان می‌نهد و جنبه‌های زندگی و رفتار بشر را روشن می‌کند» (همان: ۱۶). ادبیات تحلیلی، زندگی نسبتا واقعی آدمیان را در برابر دیدگان خواننده به تصویر می‌کشد و سبب می‌گردد تا وی اطلاعات بیشتری نسبت به زندگی نوع بشر به دست آورد.

در پایان این بحث و با توجه به مطالبی که در رابطه با انواع داستان بیان شد، باید گفت که قدیم ترین گونه‌های ادبیات داستانی، اسطوره، افسانه، قصه، حکایت و در نهایت مثل است و این مطلب نشان می‌دهد، ادبیات در نوع داستانی خود از دیر باز مورد توجه مردم قرار گرفته و تاثیرات بسزایی در روند زندگی آنان داشته است.

۱-۲-۸ حکایت

یکی از انواع داستان که از گذشته تا به حال مورد توجه اهل ادب و عامه مردم قرار گرفته حکایت است. همان طور که پیشتر گفته شد، حکایت از جهت کوتاهی و وحدت موضوع به داستان کوتاه شباهت دارد.

تعاریف مختلفی از حکایت وجود دارد. اصولاً حکایت به داستان بسیار کوتاهی گفته می‌شود که متضمن نکته‌ای اخلاقی بوده و «برای ترویج اصول مذهبی و درس‌های اخلاقی نوشته شده باشد» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۸۴).

حکایات عموماً کوتاه هستند و از ابتدا تا پایان یک موضوع واحد را دنبال می‌کنند. «حکایت، روایت کوتاهی است به نثر یا به نظم که بیانگر یک نکته اخلاقی است» (طاهری مبارکه، ۱۳۷۴: ۱۹۱). البته در این پژوهش منظور از حکایت، نوع اخلاقی آن است.

معمولاً حکایات از نظر حوزه ادبی در بخش ادبیات تعلیمی جای می‌گیرند. هدف نویسنده حکایت از بیان داستان ارائه نتایج اخلاقی و آموزش مسایل مذهبی است. «گوینده، نخست داستانی را روایت می‌کند و بعد از آن نتیجه حکمی، اخلاقی و عرفانی می‌گیرد» (داد، ۱۳۸۳: ۲۰۳).

در واقع مقصود حکایات اخلاقی، داستان نویسی و شخصیت پردازی نیست، بلکه این مسایل در درجه دوم اهمیت قرار دارند و هدف اصلی خالقان این نوع داستانی، احیای انسانیت و ترویج اخلاقیات است. بنابراین «در حکایات، طرح داستان جنبه ثانوی دارد و هدف اساسی اخذ و بیان نتیجه است» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۰۱).

حکایت، در ادب فارسی از دیرباز به صورت مستقل یا به شکل داستان فرعی رایج بوده است. بهترین نوع حکایات، حکایاتی هستند که از یک سو، میان مسایل داستانی و نتایج اخلاقی آنها رابطه‌ای محکم و استوار برقرار باشد و از سویی دیگر، مختصر و کوتاه باشند و موضوع واحدی را بیان کنند.

«حکایت باید موجز باشد و شاخ و برگ اضافه نداشته باشد، تا از طرفی، نتیجه، به راحتی استنباط شود و از طرف دیگر، ربط داستان با موضوع مورد بحث معلوم گردد» (همان).

نام حکایت در بیشتر طبقه بندی‌های مشهور انواع داستان به چشم می‌خورد، از جمله‌ی این طبقه بندی‌ها؛ تقسیم بندی نورتروپ فرای است. وی داستان را به انواع گوناگونی چون؛ داستان کوتاه، رمان، حکایت و غیره تقسیم می‌کند.

«حکایت، پیشروی به سوی عدالت است، جهت گیری‌اش اخلاقی است و با قاطعیت اصرار دارد جهانی که عرضه می‌دارد، با جهان ما متفاوت و بهتر از آن است، زیرا عدالت در آن حکمفرما است» (نوروزی، ۱۳۸۸: ۴۸).

۱-۲-۹ روایت

یکی از مفاهیمی که دو حوزه ادبیات داستانی و روایت‌شناسی را به یکدیگر پیوند داده، مفهوم "روایت" است. تعاریف متعددی از روایت وجود دارد و هر گروهی بر اساس طرز تفکر و اعتقاد خویش تعریف خاصی از آن ارائه کرده است.

در واقع «هر مکتب، روایت را با توجه به بنیان‌های فکری خود تعریف می‌کند و بدون توجه به شالوده‌های فکری آن نمی‌توان دریافت دقیقی از آن تعاریف به دست آورد» (اخوت، ۱۳۷۱: ۸).

معمولاً روایت به بیان حوادث و رویدادهایی گفته می‌شود که از ما دورند و شخصی ناظر با عنوان راوی یا قصه‌گو آن را شرح می‌دهد. به عبارتی دیگر «به بازگویی اموری که از نظر زمانی و مکانی از ما فاصله دارند روایت گفته می‌شود، گوینده حاضر و نزدیک است و رخدادها غایب» (نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۳).

به طور کلی، هر روایت از دو بخش تشکیل می‌شود که عبارت است از:

۱- داستانی که حوادث و رویدادها را در خود جای داده است.

۲- راوی یا قصه‌گویی که این رویدادها را بازگو می‌کند.

هر روایت، گوینده‌ای دارد، از این روی مطالعه روایت باید شامل دو جزء بنیادین حکایت و راوی باشد. بر این اساس شاید بتوان «روایت را در ساده‌ترین و عام‌ترین بیان، متنی دانست که قصه‌ای را بیان می‌کند و قصه‌گویی دارد» (اخوت، ۱۳۷۱: ۸).

هرگاه نام روایت شنیده می‌شود، شیوه بیان داستان در ذهن تداعی می‌شود. منظور از شیوه بیان، دیدگاه یا نقطه نظری است که نویسنده برای منتقل نمودن داستان از آن مدد می‌جوید. «کشف طرز فکریایی که به جهان داستان شکل بخشیده‌اند و نظام ارزش‌هایی که بر آن حکومت می‌کند تا حد زیادی منوط است به درک صحیح دیدگاه» (ایرانی، ۱۳۶۴: ۱۳۳).

معمولاً برای بیان داستان‌ها چهار دیدگاه اصلی وجود دارد:

۱- دانای کل، ۲- دانای کل محدود، ۳- دیدگاه سوم شخص، ۴- اول شخص.

دانای کل و دانای کل محدود، دیدگاه سوم شخص محسوب می‌شوند، در این دیدگاه راوی تنها نظاره‌گر داستان است و دخالتی در آن ندارد. در دیدگاه اول شخص نیز راوی یکی از شخصیت‌های اصلی یا فرعی داستان است.

در واقع، روایت، به شیوه‌ی بیان داستان مربوط می‌شود و نویسنده آن از یک یا چند دیدگاه برای بازگو کردن رویدادها و حوادث استفاده می‌کند. روایت، مهم‌ترین اصل داستان و به عبارتی بهتر؛ داستان رخدادهایی است که توسط راوی بیان می‌شود. همین پیوند سبب گردید تا پراپ روایت را داستان دانسته و آن را این‌گونه معرفی نماید:

«او روایت را متنی می‌دانست که تغییر وضعیت از حالتی متعادل به غیر متعادل و دوباره بازگشت به حالت متعادل را بیان می‌کند» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۸).